



چاپ اول: مجله حوزہ شماره ۴۲

Ketabton.com



حجاب شرعی

حجاب شرعی

در بیست و چهارمین سوره قرآن، قسمتی از آداب اجتماعی اسلام، مطرح شده است. این سوره، به نام سوره «نور» خوانده می‌شود. در آغاز این سوره می‌خوانیم: ما این سوره قرآن را نازل کردیم و اجرای آن را بر همگان حتم و لازم نمودیم. در این سوره، آیات روشنی نازل کردیم، باشد که شما خود، احکام آن را دریابید. از جمله این احکام، مسأله حجاب است: در آیه ۳۰، حجاب مردان و در آیه ۳۱، حجاب بانوان، مشخص شده است.

إِذَا رَ بَرای مردان

آیه سی‌ام، که حجاب مردان را مشخص می‌کند، از این قرار است: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ، ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنْ أَرَادَ اللَّهُ خَيْرٌ بِنَا يَصْنَعُونَ».

یعنی: «ای رسول ما! به مردان مؤمن، بگو: چشم خود را فرو بخوابانند و از چاک دامن خود نیز مراقبت به عمل آورند. این شیوه، به پاکی جان آنان نزدیکتر است. به یقین، خداوند به کارهایی که صورت می‌دهید، آگاه و باخبر است».

در این آیه و آیه بعدی، دو نوبت، کلمه «فرج» به کار رفته است:

در همه موارد «فرج» را به معنای «چاک دامن» ترجمه کردیم.
در لغت اصیل عرب غیر از مفهوم چاک و شکاف، معنای دیگری برای این کلمه
یاد نشده است. در معاجم، لغت و فرهنگنامه‌ها نوشته‌اند که «فَرْجُ» به معنای قبای
چاکدار است.

امام ابو عبدالله صادق «ع» می‌گوید:
«اگر کسی شلوار نپوشد و تنها یک پیراهن ضخیم بپوشد و یا قبائی بپوشد که فرج
آن کوتاه باشد. (یعنی چاک آن تا کمر نرسد) می‌تواند نماز بخواند»^(۱).
علت آن که قرآن مجید می‌فرماید:
«مراقب چاک لباس خود باشید».

آن است که در عهد نزول قرآن، مردم؛ خصوصاً مردم جزیره العرب، دو - سه متر
پارچه نادرخت را مانند لنگ حمام به کمر می‌بستند تا عورت خود را ستر کنند. نام این
قطعه لباس، در زبان عرب «ازار» (بر وزن کتاب) است. در زبان عامیانه فارسی به آن
«بستن» می‌گویند و در زبان ادبی به آن «فوطه» می‌گویند. موقعی که این فوطه را به کمر
ببندیم، دو طرف آن بر روی هم قرار خواهد گرفت و مانند دامن زنانه، ساتر خواهد بود.
ولی به هنگام راه رفتن و نشستن و برخاستن و خم و راست شدن، چاک آن باز می‌شود
و احیاناً، عورت آدمی مکشوف می‌گردد؛ از این روی قرآن مجید می‌فرماید:
«مراقب چاک دامن خود باشید که باز نماند و اگر چاک دامن دیگران باز بود، از
نظر دوختن به عورت آنان خودداری کنید و چشم خود را فرو بخواهانید»^(۲).

در این قسمت آیه، صنعت ادبی «احتباك» به کار رفته است.
احتباك، یعنی قرینه‌بندی متقابل که صدر و ذیل سخن، یکدیگر را در آغوش
بگیرند و کامل کننده هم باشند. این شیوه از ابداعات قرآن مجید است و در آیات
فراوانی به کار رفته است. از جمله در سوره مؤمن آیه ۶۱ که می‌گوید:

«جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا».

یعنی: «خداوند، شب را آفرید تا آرامش بیابد و روز را روشن آفرید».
چنانکه ملاحظه می‌شود، ظاهراً، صدر و ذیل کلام ناتمام است، ولی با توجه به
قرینه‌بندی متقابل، عبارت به این صورت تکمیل می‌گردد:
«خداوند، شب را تاریک آفرید تا آرامش بگیرید و روز را روشن آفرید تا برای
تلاش معاش برخیزید».

آیه مورد بحث هم به این صورت کامل می‌شود:
«ای پیامدار حق! به مردان مؤمن بگو: چشم خود را از چاک دامن دیگران، فرو
بخواه‌بند و مراقب چاک دامن خود نیز باشند که از معرض دید دیگران محفوظ نگه
دارند».

امام ابو عبد الله صادق، علیه السلام، در ذیل این آیه به صراحت اعلام کرده است که:
«در قرآن مجید، هر جا سخن از حفظ «فرج» به میان آمده باشد، منظور خداوند،
عفت و پاکدامنی و ترک فحشاء است. به جز آیه مزبور که منظور الهی رعایت حجاب و
دامن از نظاره دیگران می‌باشد؛ لذا بر هیچ مرد مؤمنی روا نیست که: در چاک دامن
مؤمن دیگر، نظر بدوزد و بر هیچ بانوی مؤمنی روا نیست که در چاک دامن یک بانوی
مؤمن نظر بدوزد و عورت او را دید بزند» (۳).

از مفسرین صدر اول، ابن زید و ابوالعالیه نیز، آیه را به همین صورت، تفسیر
کرده‌اند (۴).

در قرآن مجید، دو آیه دیگر وجود دارد که سخن از حفظ فرج به میان آورده است
و منظور آیه، عفت و پاکدامنی است. متن آیه به این صورت، در دو سوره تکرار شده
است:

«وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ» (۵).

یعنی: «آنان که نگهبان چاک دامن خود باشند، جز در برابر همسران خود یا کنیزان
خود که نکوهشی بر آنان نخواهد بود».

در این دو آیه، نامبردن همسران و کنیزان، قرینه است بر این که موضوع آیه، عفت و پاکدامنی است؛ اگر چه، ضمناً، مسأله حجاب را هم مطرح کرده است و ایجاب می‌کند جز در برابر همسران و کنیزان شخصی، نباید دامن خود را فرو هشت.

باید توجه داشت که از عهد نزول قرآن، کلمه «فرج» در معنای عورت و آلات تناسلی شهرت یافته است؛ ولی چون در ریشه لغت عرب، به معنای چاک و شکاف است، قهراً، در معنای عرفی آن، که عورت باشد، به صورت کنایه و مجاز استعمال شده است؛ زیرا باز شدن چاک دامن، باعث می‌شود که عورت، مکشوف شود و حفظ دامن، باعث می‌شود که عورت مستور بماند.

این کنایه و مجاز، بعد از نزول آیات مزبور و دستور حفظ فرج (خواه به معنای عفت و پاکدامنی و خواه به معنای ستر عورت) رفته‌رفته شهرت یافته است؛ لذا آیات مزبور، به معنای اصلی کلمه حمل می‌شود، نه به معنای جدیدالولاده‌ای که از خود قرآن، نشأت گرفته است.

در هر حال، حجاب ضروری مردان، با همین یک قطعه لباس ساده، به نام قوطه و ازار کامل می‌شود؛ لذا باید گفت که: مؤمنان، باید از ناف تا زانو را مستور بدارند، جز این که سنت رسول‌الله، که براساس تقوای دینی تأسیس شده است، دستور می‌دهد که دامن قوطه را تا نیمه ساق پا، بلند بگیرند تا در هنگام خم و راست شدن، قسمت بالای زانو، مکشوف نگردد.

ضمناً، باید متذکر شوم که: این حکم ویژه مؤمنان است و گرنه قرآن مجید، درباره بنی آدم، فقط ایجاب می‌کند که شرمگاه خود را نهان بدارند. (توضیح این مطلب، به صورت خلاصه، در بحث بعدی خواهد آمد.)

رداء. بالاپوش برای مردان:

قرآن مجید، در سوره اعراف، آیه ۲۶، خطاب به فرزندان آدم می‌فرماید:

«يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ».

یعنی: «ای فرزندان آدم! به یقین ما برای اندام شما، جامه‌ای نازل کردیم که شرمگاهتان را پنهان سازد و جامه دیگری تا پر و بالی باشد برای بازوها و شانه‌های عریانتان. این دو جامه، تن و اندام شما را می‌پوشاند و جامه تقوا، بهتر است که شما را از پلیدیهای فحشاء محفوظ نگه می‌دارد».

جامه اول، همان ازار است که به کمر می‌بندند و حداقل شرمگاه خود را پنهان می‌کنند و اگر جامه‌ای عریض باشد، از ناف تا زانو و یا از ناف تا ساق را می‌پوشاند.

جامه دوم، رداء و بالاپوش نامیده می‌شود که مانند پر و بال پرندگان، زینت شانه‌ها و بازوهای عریان آدمی است و اگر عریض‌تر باشد، پهلوها و شکم را نیز خواهد پوشاند. در این آیه، چنانکه ملاحظه شد، خطاب به فرزندان آدم است که:

«ای فرزندان آدم! گرچه شما به قرآن و رسالت رسول ما، ایمان نیاورده باشید، شایسته آن است که توصیه ما را از نظر انسانی بپذیرید. مبدا لخت و عور، در برابر اجتنبی ظاهر شوید که این کردار شما، فاحشه، یعنی: رسواترین رسوایی است و حتی المقدور جامه دیگری بر دوش خود حمایل کنید که دست و بال شما، همچون پر و بال پرندگان، زینت بگیرد».

بیش از این، بحث رداء را دنبال نمی‌کنیم. فقط خاطرنشان می‌سازیم که با الهام از همین آیات و بالاخص، الهام از آیه ۳۱ همین سوره اعراف که بحث آن را نیاوردیم، رسول خدا به دو قطعه لباس ساده نادوخته اکتفا می‌کرد:

«كَانَ عَلَيْهِ (ص) إِزَارٌ وَرِدَاءٌ».

قطعه اول، ازار که مانند لنگ حمام، از ناف تا نیمه ساق را می‌پوشاند.

قطعه دوم، رداء که بر دوشها حمایل نموده، دو طرف آن را بر دوش چپ مستقر می نمود.

این لباس رسمی اسلام و قرآن است که توصیه می شود و این همان سنت رسول الله است که پیروی آن در مراسم حج و عمره، ضروری است؛ نه یک قطعه بیشتر و نه یک قطعه کمتر.

ازار. دامن برای بانوان:

آیه ۳۱ سوره نور، که حجاب بانوان را مورد بحث قرار می دهد، می فرماید:

«وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ».

یعنی: «ای رسول! به بانوان مؤمن بگو: چشم خود را فرو بخوابانند و از چاک دامن خود، مراقبت نمایند».

این قسمت از آیه ۳۱ سوره نور، درست همانند آیه ۳۵ از سوره نور، همان تکلیفی را متوجه بانوان می سازد که متوجه مردان شده بود. صنعت «احتیاک» و قرینه بندی متقابل هم در این جا برقرار است و صورت کامل آیه چنین خواهد بود:

«ای رسول! به بانوان مؤمن بگو: چشم خود را از چاک دامن دیگران، فرو بخوابانند و از چاک دامن خود، مراقبت کنند که از دیگران، مستور بمانند».

البته، مراقبت بانوان از چاک «ازار» خود، با حساسیتی که نسبت به آن وجود دارد، موجب شده است که چاک ازار خود را بدوزند و به صورت دامن، بر تن بیارایند و سالهاست که از این جهت، مشکلی ندارند. به خاطر همین حساسیت است که قرآن مجید، تبصره ای به حکم مزبور، اضافه کرده و می فرماید:

«وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا».

یعنی: «زینتی را که در زیر دامن نهان می شود، آشکار نسازند، جز آن که در حال راه رفتن و خم و راست شدن، به خودی خود، ظاهر شود».

زینتی که در زیر دامن و یا ازار خانمها، نهان می‌شود و امکان آشکار شدن آن وجود دارد، ساق پاهاست که عنوان عورت ندارد تا کشف آن، حرام باشد؛ ولی چون زینت خانمها محسوب می‌شود، در برابر اجنبی، باید مستور بماند. از این روی، خانمها، باید در کوچه و بازار، دامن خود را تا روی پا بلند بگیرند و براساس استثنائی که دارد، اگر در حال راه رفتن و یا خم و راست شدن، قسمتی از ساق پا، مکشوف شود، اشکالی نخواهد داشت. (در این زمینه، باز هم ملاحظاتی به عرض خوانندگان خواهد رسید.)

خِمار. شُئل برای بانوان:

قرآن مجید، در ادامه بحث خود راجع به حجاب بانوان می‌فرماید:

«وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ».

یعنی: «بانوان، باید خمار خود را زیر گلو گره بزنند».

خِمار هم مانند ازار و رداء، یک قطعه جامه نادرخته است که در صدر اسلام، پوشیدن آن، متداول بوده است؛ ازار، برای زن و مرد، رداء برای مردان که بر دوش و پهلوی، پیچند. خِمار برای زن که بر سر بیندازد و سر و سینه و پهلوی را بپوشاند و تنها دست و صورت او مکشوف بماند.

چنانکه ملاحظه می‌شود، باز هم قرآن مجید، طرح نوی برای ستر بدن ارائه نمی‌دهد و دستور دوخت و برش، صادر نمی‌کند، بلکه تنها ملاحظات بر آن می‌افزاید تا آرمان خود را توصیه و تأمین کند.

قرآن مجید، فرمان می‌دهد که: «خانمها خِمار خود را بر سر و بر خود نپیچند که هنگام راه رفتن و حرکت دادن دستها، بلغزد و باز شود، بلکه مانند شُئل، بر سر بیندازند و زیر گلو، گره بزنند، یا کوک بزنند و یا سنجاق بزنند تا در هنگام حرکت دستها، خمارشان روی شانه‌ها نلغزد و سر و بر آنان مکشوف نگردد».

با پوشیدن خمار و یا شُئل، که تا روی دامن بیاید، طبیعی است که دستها تا نیمه

ساعد از زیر آن خارج خواهد ماند و فقط قسمت بالای ساعد که گوشتین است، مانند ساق پا، مستور می‌شود؛ ولی همان تقوایی که در باب ازار و دامن ایجاب می‌کرد تا آن را بلندتر تهیه نمایند که در حال خم و راست شدن، بالا نجهد و ساق گوشتین زن، عریان نشود، در این جا هم ایجاب می‌کند که خمار و شل، چندان بلند و عریض باشد که در حال خم و راست شدن، فاصله شل با دامن، مکشوف نگردد و بالای ناف و به موازات آن، پهلوی و پشت، عریان نشود که در این صورت، ساعد دستها، تا حدود مچ نیز، در زیر خمار و شل، مستور خواهد گشت. باز براساس استثنایی که دارد، اگر در حال حرکت دادن دستها قدری بالا برود و تا نیمه ساعد عریان شود، اشکالی نخواهد داشت.

ضمناً، همانطور که در باب ازار و رداء (لباس رسمی مردان) گفتیم، این دو قطعه لباس هم، که ازار و خمار باشد، لباس رسمی بانوان است که قرآن توصیه می‌کند و پوشیدن آن در مهمانی رسمی حج و عمره، ضرور خواهد بود؛ نه یک قطعه بیشتر و نه یک قطعه کمتر. از این روی، زنان از پوشیدن ساتر دیگری، چون: دستکش و آویختن نقاب، در حال احرام، منع شده‌اند.

سعید بن جبیر می‌گوید:

«قرآن مجید که می‌فرماید: «بانوان باید خمار خود را زیر گلو، گره بزنند» برای آن است که سینه آنان آشکار نشود» (۶)

سماعه بن مهران می‌گوید:

«به ابو عبدالله امام صادق، علیه السلام، گفتم: خانمها می‌توانند بر چهره خود نقابی بزنند و نماز بخوانند؟

ابو عبدالله گفت: اگر پیشانی را باز بگذارند، مانعی نیست ولی اگر تمام چهره خود را بکشایند بهتر است» (۷).

قتاده می‌گوید: از رسول خدا حدیث آمده است که فرمود:

«هیچ خانمی که خدا و روز جزا را باور کرده است، حق ندارد دست خود را از زیر

خِمار خود بیرون بیاورد، مگر تا این جا، با دست خود به نیمه مساعد اشاره کرد» (۸).
امام صادق «ع» فرمود:

«بانویی که لباس احرام می پوشد از هر نوع پارچه ای می تواند استفاده کند، جز حریر خالص که نباید ازار و خمار او ابریشمی باشد و غیر از دستکش که نباید بر دست کنند». ابو عبدالله صادق از پوشیدن نقاب هم که بر روی صورت بیاویزند، اظهار کراهت کرد و فرمود:

«خانمها، فقط می توانند پارچه ای بر روی پیشانی بیاویزند که تا روی چشمها بیاید» (۹).

امام ابو عبدالله صادق، علیه السلام، نقل کرد که:
«پدرم ابو جعفر باقر، علیه السلام، از پوشیدن نقاب و دستکش برای خانمهایی که در حال احرام باشند، کراهت داشت» (۱۰).

البته در حال عادی پوشیدن این لباس رسمی ضرورت ندارد.
در زمان رسول خدا و در عهد امامان نیز، بانوان اسلامی از لباسهای دوخته استفاده می کرده اند و پیراهن و بلوز و دامن و شل می پوشیده اند و گاهی شل را روی دوشها می انداخته اند و سر خود را با مقنعه می پوشیده اند.

باری، بحث حجاب ضروری بانوان در این جا خاتمه می یابد، ولی همانطور که قرآن مجید در قسمت «إِذَا» بانوان، تبصره ای بر آن افزود، در باب خِمار هم تبصره ای دارد که تکلیف بانوان را در برابر محارم و غیر محارم روشن می سازد. تبصره به این صورت است:

«وَلَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ وَالْطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ» (۱۱).

یعنی: «خانمها که خمار خود را زیر گلو، گره می‌زنند، حق ندارند ساعد خود را و یا زلف و گیسوی خود را، که زینت خدایی آنان به شمار می‌آید، از زیر خمار آشکار نمایند، جز در برابر: شوهران خود، یا پدران خود، یا پدران شوهران خود، یا پسران خود، یا پسران شوهران خود، یا برادران خود، یا پسران برادر خود، یا پسران خواهر خود، یا خانمهای فامیل خودشان، یا غلامان زرخریدشان، یا ملازمانی که شهوت مردی ندارند و یا آن کودکانی که از مسائل جنسی بی‌خبرند».

در این تبصره، دوازده طبقه استثناء شده‌اند که خانمها می‌توانند در برابر آنان، سر و ساعد خود را عریان نمایند و تنها با یک پیراهن دامن بلند و یا بلوز و دامن و یا شل و دامن (بدون روسری و یا کلاه) ظاهر شوند. قهری است که استثناء باید در همین دوازده طبقه منحصر باشد؛ زیرا متن آیه شریفه با استقصای کامل، همه جوانب استثناء را در نظر گرفته و جایی برای استثنای عرفی باقی نگذاشته است. اگر استثنای عرفی، مأخذ و ملاک می‌بود، آیه مزبور، شوهران و زنان فامیل و کودکان و خواجگان را نام نمی‌برد و به نظر عرف و اجتماع، حواله می‌کرد.

بنابراین، نوکر، راننده، همکلاس، همدرس، برادر شوهر، شوهر خواهر و امثال آنان، جداً بیگانه و اجنبی، محسوب می‌شوند و پوشیدن موی سر در برابر آنان، ضرور و واجب خواهد بود.

نکته شایان تذکر آن است که پوشیدن موی سر، با هر وسیله‌ای که باشد، به عفت جنسی ربطی ندارد، بلکه یک تشریف اسلامی است تا خانمهای آزاده مؤمن از زنان یهود و نصاری و مجوس، ممتاز باشند و لذا می‌بینیم که حتی کنیزان مسلمان از پوشیدن موی سر، معاف، بلکه ممنوع بوده‌اند.

✽ اسحاق بن عمار می‌گوید:

«به ابوالحسن امام کاظم، علیه‌السلام، گفتم: غلام زرخرید خانم، حق دارد به گیسوی خانم خود نگاه کند؟

ابوالحسن گفت: آری و به ساق پایش هم می‌تواند نگاه کند» (۱۲).

✽ عبدالرحمن بن ابی عبدالله می‌گوید:

«از امام صادق، علیه السلام، پرسیدم:

غلام زرخریدی که متعلق به خانم باشد، می‌تواند به گیسوی خانم خود و ساق پاهایش بنگرد؟

ابوعبدالله گفت: اشکالی ندارد» (۱۳).

✽ محمد بن اسماعیل بن بزیع می‌گوید:

«از ابوالحسن الرضا، علیه السلام، پرسیدم:

خانمهای آزاده، گیسوی خود را باید در برابر خواجهگان، که شهوت مردی ندارند، بپوشند؟

ابوالحسن گفت: خواجهگان، به حیاط اندرونی پدرم آمد و شد می‌کردند و خواهرانم، مقنعه بر سر نمی‌کردند.

گفتم: خواجهگان آزاد بودند یا برده؟

ابوالحسن گفت: نه، برده زرخرید بودند.

گفتم: اگر زرخرید نباشند و استخدام شده باشند، خانمها باید در برابر آنان مقنعه بر سر کنند؟

ابوالحسن گفت: نه» (۱۴).

امام ابوجعفر باقر «ع» گفت:

«بانوی مسلمان، می‌تواند عوض خمار، با یک بلوز و یک مقنعه نماز بخواند،

موقعی که بلوز او ضخیم باشد» (۱۵).

امام ابوجعفر باقر «ع» گفت:

«کنیزان زرخرید، لازم نیست که مقنعه بر سر کنند» (۱۶).

در این زمینه، نصوص شرعی فراوان است. در همه موارد، سؤال و جواب از

زینتهای طبیعی بانوان است که ساق پا و ساعد دست و زلف و گیسو باشد. نه خلخال و گردنبند و گوشواره و امثال آن و یا سرخاب و سورمه و سفیدآب و نظائر آن که سایر مفسرین متعرض شده‌اند. علاوه بر این، در فرهنگ قرآن مجید، هماره، کلمه «زینت» در مورد زینتهای طبیعی به کار رفته است و از زیورآلات زنانه در قرآن مجید، به نام «حلیه» یاد می‌شود که مانند لباس، جنبه عاریتی دارد. بنابراین در آیه حجاب هم که سه نوبت کلمه «زینت» بانوان مطرح شده است، به تأیید احادیث اهل بیت، همان زینتهای طبیعی خدائی است که در ترجمه و تفسیر آن متذکر شدیم و آن دسته از مفسرین اسلامی، که پای زیورآلات عاریتی را در ترجمه و تفسیر آیه به میان آورده‌اند، در اثر همین غفلت، مشکلات ادبی لاینحلی به جا گذارده‌اند. حتی کسانی که گفته‌اند:

«به حکم آیه شریفه، آشکارا ساختن آن اندامی حرام است که با زیورآلات زنانه تزئین می‌شوند نه خود زیورآلات».

دچار مشکلات دیگری شده‌اند که اینک جای بحث آن نیست.

در هر حال، قرآن مجید در مورد «إِزار» بانوان، تبصره‌ای داشت، بدین شرح:

۱. باید زینت ساق پا مستور بماند، جز در موقع راه رفتن.

۲. درباره خمار بانوان بود که تکلیف ساعد و زلف و گیسو را در برابر اجانب و محارم روشن کرد.

و در آخرین فصل آیه، تبصره دیگری دارد که درباره خمار، و إزار، هر دو، صادر شده است و احتیاط بیشتر را ایجاب می‌کند.

«وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ».

یعنی: «مباد که بانوان، پای خود را محکم به زمین بکوبند تا زینت پنهان شده را آشکار نمایند».

زینتی که در تبصره اول، پنهان کردن آن لازم شد، ساق پا بود و زینتی که در تبصره دوم، پنهان کردن آن لازم شد، ساعد و زلف و گیسو بود. تبصره سوم، دستور می‌دهد که

خانمها نباید با دویدن و ورزش کردن و پایکوبی، ساق پا را که در حال عادی زیر دامن نهان است، آشکار نمایند و یا در اثر جست و خیز، ساعد خود را تا آرنج از زیر شنل و خمار بیرون کنند و یا زلف و گیسوی خود را از زیر مقنعه و کلاه و کناره صورت برملا نمایند، مگر آن که با پوشیدن جوراب و شلوار و کلاه، احتیاط لازم را به عمل آورند و سپس به ورزش پردازند.

نگارنده این سطور که در همه جا، زینت بانوان را زینت طبیعی می‌داند، «یُعَلِّم» را در متن آیه، فعل مجهول، از باب افعال می‌داند که معنای «اعلان و افشاء و برملا کردن» می‌دهد. کسانی که زینت را به زیورآلات زنانه تفسیر کرده‌اند، کلمه «یَعْلَم» را فعل مجهول ثلاثی گرفته‌اند؛ از این روی در ترجمه و تفسیر آیه می‌نویسند:

«بانوان، پای خود را بر زمین نکوبند که معلوم شود حلقه و خلخال به پا دارند!»
گویا اگر معلوم شود که خانم، حلقه و خلخال به پا دارد (گرچه از راه پایکوبی خانم نباشد، بلکه مردم با چشم خود، آن را ببینند) گناهی اتفاق افتاده است.

در خاتمه این فصل، متذکر می‌شوم که براساس این ترجمه و تفسیری که بیان کردیم، پوشیدن تمام بدن از بالای قفسه سینه تا نیمه ساق پا، بر بانوان لازم است، حتی در برابر پدر و برادر تا چه رسد به سایرین.

خانمها فقط می‌توانند در برابر شوهران خود، «إِزار» و «خمار» خود را بردارند و استثنای آن، در آیه ۱۸۷ سوره بقره، عنوان صریح دارد که می‌فرماید:

«هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ».

و هم در آیه ۵ سوره مؤمنون و آیه ۳۰ سوره معارج که توضیح و ترجمه آن گذشت.

سادات و بانوان شوهردار:

در سوره احزاب آیه ۵۹، دستور ویژه‌ای هم برای خانمهای سادات و بانوان شوهردار، صادر شده است:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ».

یعنی: «ای پیامبر! به همسرانت و دخترانت و خانمهای مؤمنین، بگو: جامه عریضی بر تن بپارایند. این جامه، بهترین وسیله‌ای است که می‌تواند مایه امتیاز و شناخت آنان باشد که مورد آزار و تعرض قرار نگیرند».

کلمه نساء در این آیه، به معنی خانمهای شوهردار است.

جلباب، پارچه‌ای است که از نظر طول و عرض، به ملافه و شمد، شباهت دارد. بر اثر جمود و پافشاری برخی در اجرای همین حکم، چادرشب لحاف را بر تن خانمها کرده‌اند!

حکم این آیه شریفه، سه دسته از خانمها را شامل شده است:

۱. همسران رسول خدا که اینک وجود خارجی ندارند.

۲. دختران پیامبر که همه خانمهای سادات را فرا می‌گیرد.

۳. بانوان شوهردار.

این سه گروه باید با پوشیدن یک جامه گشاد و بلند، شخصیت والای خود را به جامعه اعلام کنند، تا مبادا بی‌خردان، با آنان تماس بگیرند و بگویند که: «آرزوی هم‌میری دارند».

این مسأله، در مورد زنان شوهردار، واضح و روشن است. فقط در مورد خانمهای

سادات، در صورتی که شوهر نداشته باشند، نیاز به توضیح دارد، گرچه در زمان حاضر، دنبال کردن بحث آن، موضوعیت ندارد.

موضوع حکم از این قرار است که با نزول آیه ۶ از سوره احزاب که گفت:

«النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ... كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا».

یعنی: «رسول خدا، از خود مؤمنان به مؤمنان، واپیشتتر است و همسران رسول خدا، مادران مؤمنانند و خویشان رسول خدا، با هم موالات ویژه‌ای دارند و نسبت به هم واپیشتترند از مؤمنان و مهاجران... این حکمی است که در کتاب خدا ثبت است».

در نتیجه، بعد از عهد امامان، معمول و متداول شد که برای سادات، نقیبی معین شود تا مولا و سرپرست همه آنان باشد و از جمله هیچ کس از سادات، چه زن و چه مرد، بی اجازه او، ازدواج نکند؛ از این روی، تماس گرفتن با دختران و زنان بیوه سادات، مجاز و مشروع نخواهد بود، جز با اجازه نقیب آنان. لذا باید شعار خانمهای شوهردار مؤمن را بر تن بیارایند تا با شناخت آنان، کسی به منظور آشنایی بیشتر و انتخاب همسر، تماس شخصی برقرار نسازد.

در هر حال، بدیهی و روشن است و لفظ آیه کریمه نیز، صراحت دارد که این لباس، جنبه تشریفاتی دارد، نه حجاب شرعی؛ لذا مانعی نخواهد داشت که در تابستان، از تور نازک و یا حریر و ابریشم انتخاب شود و روی شانه‌ها قرار بگیرد تا ایجاد گرما نکند و در زمستان، از فاستونی و بَرک و مخمل تهیه شود تا هم دافع سرما باشد و هم مایه شوکت و جلال. اگر این پارچه را به صورت شل، متداول کنند و یا مانند رومیها و هندیها بر دوش خود حمایل کنند، با تکلیف شرعی آن منافاتی نخواهد داشت.

با توجه به همین نکته که پوشیدن این لباس، جنبه تشریفاتی دارد و به منظور دور داشتن اجنبی از تماس با آنان، صادر شده است، قرآن مجید، در سوره نور آیه ۶۰ می‌فرماید:

«وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ الَّتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ».

یعنی: «خانمهایی که از نظر جنسی بازنشسته‌اند و امیدواری ندارند که مورد توجه قرار بگیرند، مجازند که این جامه زائد را فرو نهند، در صورتی که با هیچ زینتی خود را مزین نکرده باشند. در عین حال، اگر عفت اختیار کنند و با جامه جلباب و شل گشاد در انظار عمومی، ظاهر شوند، شایسته‌تر خواهد بود».

در این آیه، مگر چه کلمه «ثیابهن» جمع است، ولی از نظر ادبی، در حکم مفرد است. یعنی هر خانمی از خانمهای شوهردار، می‌تواند یک جامه خود را کم کند و آن جامه‌ای که می‌تواند کم کند و بر زمین بگذارد، همین جامه جلباب است که به عنوان شعار بر تن می‌کرده است نه ازاری که عورت او را می‌پوشاند و نه خماری که سر و بر او را می‌پوشاند. ابو عبدالله صادق، علیه السلام، در ذیل این آیه کریمه که فرمود:

«خانمهایی که از شوهر کردن ناامید شده‌اند، مانعی ندارد که یک جامه خود را بر زمین بگذارند».

گفت: منظور آیه کریمه آن است که جلباب خود را بر تن نکنند» (۱۷).

محمد بن مسلم می‌گوید از ابی جعفر باقر «ع» پرسیدم:

«خانمهایی که حق دارند یک جامه خود را کم کنند، کدام جامه را می‌توانند بر زمین بگذارند».

ابو جعفر گفت: همان جلباب و شل گشاد» (۱۸).

یک نفر از یاران حضرت رضا «ع» به آن سرور نوشت:

«خانمهایی که از نظر جنسی متقاعد شده‌اند و هرگاه به من برسند، می‌توانند سر و

ساعد خود را آشکار و عریان نمایند، چه کسانی هستند؟

آن سرور، در پاسخ او نوشت: یعنی آن خانمهایی که امیدی به شوهر ندارند» (۱۹).

در خاتمه مقاله، به عرض خوانندگان می‌رسانم که در میان متکلمین و مفسرین، آیه ۵۳ از سوره احزاب، به نام آیه حجاب، شهرت یافته است. این آیه ربطی به حجاب خانمها ندارد؛ زیرا ویژه همسران رسول خداست و به منظور خاص و ویژه‌ای نازل شده است بدین صورت:

«وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ. ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ». یعنی: «هرگاه از خانمهای رسول خدا، کالایی و متاعی به عاریت بخواهید، از پشت پرده با آنان تماس بگیرید. این شیوه، بیشتر به پاکی دلهای شما و پاکی دلهای آنان کمک خواهد کرد».

بعد از نزول این آیه، همسران پیامبر «ص»، بر در خانه‌های خود پرده‌ای آویختند که اگر در را بر روی کسی باز کنند، باز هم حجابی در میان باشد. به خاطر کلمه «حجاب»، که در این آیه صریحاً ذکر شده است، نام آیه را آیه حجاب نهاده‌اند، ولی ربطی به سایر بانوان ندارد.

امه سلمه، همسر رسول خدا، می‌گوید:

«من خدمت رسول خدا، صلوات الله علیه، بودم، میمونه، زوجه دیگر رسول خدا، هم حاضر بود. ابن‌ام‌مکتوم، دائی‌زاده حضرت خدیجه، وارد شد.

رسول خدا، فرمود: بروید و پشت پرده بنشینید.

ما گفتیم: یا رسول الله! مگر این مرد نابینا نیست؟

رسول خدا گفت: او نابیناست، ولی شما که نابینا نیستید؟

در این حدیث که رسول خدا به همسران خود می‌فرماید:

«پشت پرده قرار بگیرید».

علت آن است که آیه کریمه، وجود پرده را لازم می‌داند. پس این پرده باید میان طرفین، حایل باشد و هر دو را از دید هم دور نگه دارد. اگر کوری آن مرد، برای خودش پرده و حایل محسوب شود، برای بانوان رسول خدا، پرده و حایل محسوب نخواهد شد؛ از این روی، رسول خدا به آنان فرمود: «پشت پرده و حاجب قرار بگیرند، تا چشم آنان، به اندام و قواره نامحرم نیفتد».

ناگفته نماند که برخی این حدیث را درباره همه بانوان اسلامی، عمومیت می‌دهند، در حالی که اشتباه محض است و این حکم تشریفی، مخصوص بانوان رسول خدا، بوده است.

پی نوشت‌ها

۱. «کافی»، ج ۱/۱۱۸؛ «صحیح الکافی»، تحقیق محمدباقر بهبودی، ج ۳/۳۹۳.
۲. «سورة نور»، آیه ۳۰.
۳. «کافی»، ج ۲/۳۳؛ «بحار الانوار»، ج ۴/۱۰۳۳؛ «فقیه من لایحضره الفقیه»، ج ۱/۱۱۴؛ «وسائل الشیعه»، ج ۱/۲۱۱.
۴. «مجمع البیان»، طبرسی، ج ۸/۱۳۸؛ «الدر المنثور»، سیوطی، ج ۵/۴۰.
۵. «سورة مؤمن»، آیه ۵؛ «سورة معارج»، آیه ۳۰.
۶. «الدر المنثور»، ذیل آیه.
۷. «تهذیب»، شیخ طوسی، ج ۲/۲۳؛ «صحیح تهذیب»، حدیث ۱۰۳۵.
۸. «تفسیر طبرسی»، «الدر المنثور»، ذیل آیه.
۹. «صحیح الکافی»، حدیث ۱۹۵۱.
۱۰. «صحیح من لایحضره الفقیه»، تحقیق محمدباقر بهبودی، حدیث ۵۶۳.
۱۱. سورة نور آیه ۳۱.
۱۲. «فقیه من لایحضره الفقیه»، ج ۳/۴۶۹؛ «صحیح من لایحضره الفقیه» حدیث ۱۳۰۵.
۱۳. «صحیح الکافی»، حدیث ۳۱۷۵.
۱۴. «همان مدرک»، حدیث ۳۱۷۹؛ «عیون اخبار الرضا»، ۲/۱۹؛ «تهذیب»، طوسی، ج ۷/۴۸۰؛ «صحیح تهذیب»، حدیث ۳۳۳۸.
۱۵. «صحیح الکافی»، حدیث ۱۱۸۲.
۱۶. «همان مدرک»، حدیث ۳۱۶۹ و ۱۱۸۳.
۱۷. «همان مدرک»، حدیث ۳۱۶۵.
۱۸. «همان مدرک»، حدیث ۳۱۶۶.
۱۹. «صحیح تهذیب»، حدیث ۳۳۲۷.
۲۰. «صحیح ترمذی»، ج ۴/۱۹۱، ط مدینه؛ «مستند ابن حنبل»، ج ۶/۲۹۶؛ «سنن أبی داود»، کتاب لباس، ۳۴/«کافی»، ج ۵/۵۳۴؛ «وسائل الشیعه»، ج ۱۴/۱۷۲.

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library